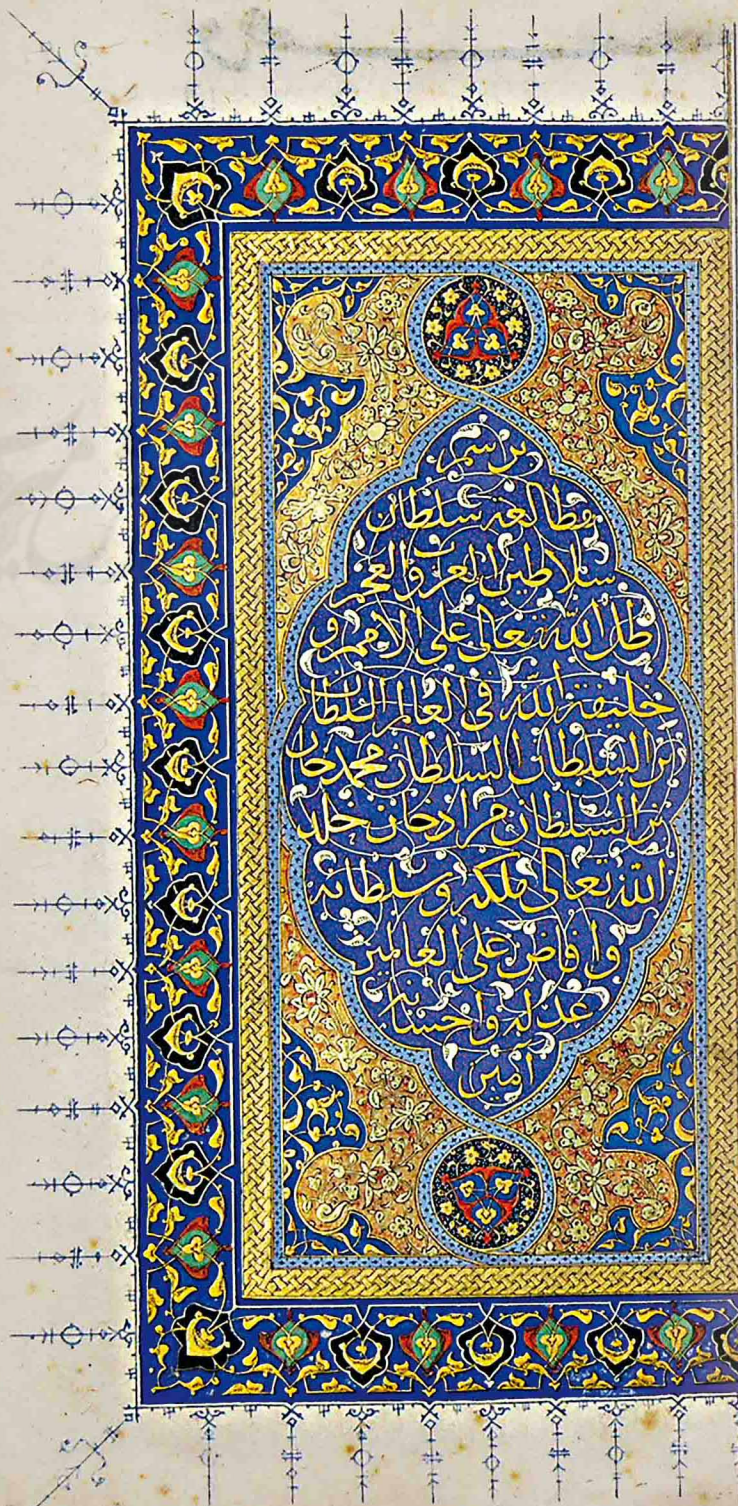


گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۳]

- جلال متینی و خدمات او به میراث مکتوب فارسی ● تخبیر الکلام، اثری نویافته از سیف‌الدین اسفرنگی در سبب نزول بعضی از آیات قرآن / بهروز ایمانی
- یادمانی از دوره سلجوقی در حلب / احمد عاصبار ● برخی واژه‌ها و اصطلاحات مغولی در الواسیل الی الریاسیل / علی صفری آق‌قله ● به نیروی بازوی کیخسروی: درباره نام گرجی الهوردی خان / محمدصادق میرزا ابوالقاسمی ● برای محافظت و از روی مهرورزی: اعمال عاطفی در نقاشی‌های نسخه‌های خطی ترکی - ایرانی دوران مدرن متقدم / کریم‌ستین گروبر، ترجمه: نسترن بجایی ● سه یادداشت ریشه‌شناسی: بشکول، بزکول، بشول، بشول، بزکول، بشکولین؛ دیزه؛ بلج / حسن رضایی باغ‌بیدی، ترجمه: میلاد بیگلر ● شواهدی بر درستی ترجمه بنداری از «ماده سهر» به «ناقه بنت ثلاثین» / حسین شهرابی ● درباره مفردات و رباعیات حسینعلی میرزا فرمان‌فرما / علیرضا خزایی ● درآمدی بر مضافات فهرست‌نویسی نسخ خطی فارسی در لهستان؛ نگاهی گذرا به نسخ خطی بهار دانش در ورشو و طوطی‌نامه در ورسلاو / ستاسواف آدام یاشکونسکی ● اشعار نویافته خالص استرآبادی / سید هادی میرزایی ● درنگی بر تصحیح احسن القصص؛ سنجش متن تصحیح‌شده احسن القصص با نسخه اساس (محفوظ در کتابخانه چلبی عبدالله ترکیه) / سید رضا موسوی هفتادر ● نقد و بررسی تفاوت ضبط‌های زرین‌قنانه با دست‌نویسی نویافته / صادق ارشی ● ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۵) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ● زندگی و آثار فریدون بیگ / نصرالله صالحی





فهرست

سرشناسی

جلال متینی و خدمات او به میراث مکتوب فارسی..... ۳-۴

بسمتار

- تخیر الکلام، اثری نویافته از سیف‌الدین اسفرنگی در سبب نزول بعضی از سوره و آیات قرآن / بهروز ایمانی ۵-۹
- یادمانی از دوره سلجوقی در حلب / احمد خاچه‌یار ۱۰-۱۲
- برخی واژه‌ها و اصطلاحات مغولی در الواسیل الی الرسایل / علی صفری آق‌قلعه ۱۳-۱۹
- به نیروی بازوی کیخسروی: درباره نام گرجی اللوردی خان / محمّدصادق میرزا ابوالقاسمی ۲۰-۲۲
- برای محافظت و از روی مهرورزی: اعمال عاطفی در نقاشی‌های نسخه‌های خطی ترکی - ایرانی دوران مدرن / مقدم / کریستین گرویر: ترجمه: نسرین نجاتی ۲۳-۵۰
- سه یادداشت ریشه‌شناختی: بشکول، پزکول، بشول، پزگول، بشکولیدن؛ دیزه؛ بلوچ / حسن رضایی باغبیدی: ترجمه: میلاد بیگلر ۵۱-۵۴
- شواهدی بر درستی ترجمه بنداری از «ماده سهر» به «ناقه بنت ثلاثین» / حسین شهرابی ۵۵-۶۳
- درباره مفردات و رباعیات حسینعلی میرزا فرمان‌فرما / علیرضا خزایی ۶۴-۶۹
- درآمدی بر معضلات فهرست‌نویسی نسخ خطی فارسی در لهستان: نگاهی گذرا به نسخ خطی بهار دانش در ورشو و طوطی‌نامه در ورسلاو / ستانیسواف آدام باشکوفسکی ۷۰-۸۰
- اشعار نویافته خالص استرآبادی / سیده‌های میرآقایی ۸۱-۸۷

نقد و بررسی

- درنگی بر تصحیح احسن القصص؛ سنجش متن تصحیح‌شده احسن القصص با نسخه اساس (محفوظ در کتابخانه چلبی عبدالله ترکیه) / سیدرضا موسوی هفتاد ۸۸-۹۹
- نقد و بررسی تفاوت ضبط‌های زرین‌قبانامه با دست‌نویسی نویافته / صادق ارشی ۱۰۰-۱۱۳

پژوهش‌های باستان‌شناختی

- ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۵) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۱۴-۱۱۷

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۸)

- زندگی و آثار فریدون بیک / نصرالله صالحی ۱۱۸-۱۲۲

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.com

gozareh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: دست‌نویسی مورخ ۸۷۰ق از تحریر
المجسطی، اثر نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن
الطوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)، که به رسم خزانه سلطان محمد
فاتح (۸۴۸-۸۸۶ق) انتساخته شده و اکنون به شماره
۱۳۶۰ در مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه ملت
(استانبول) نگهداری می‌شود.

راهنمای نویسندگان و خوانندگان

- آرای مندرج در نوشته‌ها لزوماً منطبق با نظر گزارش میراث نیست.
- گزارش میراث در پذیرش و ویرایش مقالات مختار است.
- نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ مجاز است.
- مقالاتی که پذیرفته نشده‌اند، بازگردانده نمی‌شوند.
- نسخه ویراسته و نهایی مقالات، حتی المقدور با تأیید نویسندگان به چاپ خواهد رسید.

از نویسندگان می‌خواهیم به نکات زیر توجه فرمایند:

- مقالات ارسالی نباید پیش‌تر در نشریه‌ای منتشر، یا همزمان به نشریات دیگر تحویل شده باشد؛ در غیر این صورت، مجله از چاپ دیگر مقالات نویسنده معذور است.
- نوشته‌های خود را به صورت تایپ‌شده با نرم‌افزار Word و به نشانی gozaresh@mirasmaktoob.ir بفرستید.
- تصاویر، جدول‌ها و نمودارها جداگانه و با فرمت JPEG یا TIFF ارسال شوند.
- به همراه مقالات مترجم، رونوشت متن اصلی و اطلاعات کامل کتاب‌شناختی مقاله ترجمه‌شده فرستاده شود.
- در مقالات نقد و بررسی، لازم است تصویر روی جلد کتاب، نیز مشخصات کتاب‌شناختی آن درج شود؛ شامل موارد زیر:
 - نام مؤلف. عنوان کتاب. نام مصحح/ مترجم. محل چاپ: ناشر، سال چاپ.
 - ارجاعات به صورت زیر تنظیم شود:
 - نام خانوادگی، تاریخ انتشار: [جلد/ شماره صفحه (مثلاً: افشار، ۱۳۸۹: ۲۱۲)].
 - تبصره: اگر ارجاع بعدی به اثری دیگر از همان نویسنده باشد، به جای نام خانوادگی: همو؛ اگر ارجاع بعدی به همان کتاب باشد، به جای نام خانوادگی و تاریخ نشر: همان؛ اگر ارجاع بعدی عین ارجاع قبلی باشد: همانجا.
 - کتابنامه در پایان مقاله به ترتیب الفبایی، بر اساس نام خانوادگی یا نام شهر مؤلفان، بدین شیوه تنظیم شود:
 - کتاب: نام خانوادگی/ نام شهر، نام (تاریخ انتشار). عنوان کتاب. [نام مترجم، مصحح و...]. [شماره ویراست]. محل نشر: ناشر. (مثلاً: آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). چالش میان فارسی و عربی. ویراست دوم. تهران: نشر نی).
 - مقاله در مجله: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». [نام مترجم]. نام نشریه، دوره یا سال، شماره: شماره صفحات. (مثلاً: صادقی، علی اشرف (۱۳۶۸). «یک قاعده آوایی». مجله زبانشناسی، سال ششم، ش ۲: ۶۲-۷۴).
 - مقاله در دانشنامه، مجموعه مقالات و...: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». [نام مترجم]. در: نام دانشنامه/ مجموعه مقالات. زیر نظر/ به کوشش. محل نشر: ناشر. شماره صفحات. (مثلاً: خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱). «اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه». در: سخن‌های دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار. ص ۲۸۵-۳۱۲).
 - دستنویس: نام شهر، نام. عنوان کتاب. شماره دستنویس و کتابخانه. تاریخ کتابت. نام کاتب. (مثلاً: نیشابوری، معین‌الدین محمد بن محمود. بصائر یمنی. دستنویس ش ۳۵۸۴ کتابخانه ملی تبریز. مورخ پنجشنبه ۴ جمادی الاول ۶۸۰ق. به خط ابی‌الخیر محمد بن ابی‌بکر خراسانی تفتازانی.)

۱. شرفنامه منیری: «سهر، بالكسر، ماده گاو. شاهنامه: چو بر شاه، الخ» (فاروقی، ۱۳۸۶: ۲/۵۶۸)؛
۲. فرهنگ میرزا ابراهیم: «سهر، به کسر، ماده گاو بلکه گاو. شهنامه: چو بر شاه، الخ» (دستنویس کتابخانه مجلس به شماره ۸۶۵، تاریخ کتابت: ظاهراً اوایل قرن یازدهم هجری، گ۵۶). در فرهنگ میرزا ابراهیم کتابخانه ملک، به شماره ۴۱۴، صفحه ۱۷۸ هم آمده: «سهر، به کسر، ماده گاو». اما کاتب مصراع دوم شاهد را که این کلمه در آن آمده از قلم انداخته است.

دور از ذهن نیست که معنای گاو یا گاو ماده برای سهر از شرفنامه یا فرهنگ میرزا ابراهیم به فرهنگ‌های متأخرتر و رایج‌تر ابتدای قرن یازدهم راه یافته باشد. برای نمونه:

- مؤید الفضلاء (دهلوی، ۱۸۸۳: ۱/۴۸۶): «سهر: به کسر اول و سکون ثانی، گاو را گویند.»؛
- مدار الافاضل (سرهندي، ۱۳۳۷: ۲/۵۱۶): «سهر: به کسر، ماده گاو؛ شاهنامه: چو بر شاه یاری (کذا) بگسترد... الخ»؛
- فرهنگ جهانگیری (شیرازی، ۱۳۵۱: ۲/۲۱۸۰): «با اول مکسور، به ثانی زده، گاو را گویند. حکیم فردوسی نظم نموده: چو... الخ».

پس از این هم در قریب به اتفاق فرهنگ‌های بعدی سهر را به معنای گاو و یا ماده گاو می‌بینیم، که برای اجتناب از اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

محمد معین در حواشی برهان قاطع (هرچند نه به صراحت) دلیل این استنباط فرهنگ‌نویسان قدیم را (که سهر به معنای گاو است) معلوم می‌کند، اما متوجه اشتباه آن فرهنگ‌نویسان نمی‌شود. متن مدخل در برهان از این قرار است:

سهر، به کسر اول و سکون ثانی و رای قرشت، گاو را می‌گویند و عربان بقر خوانند. و بعضی گویند سهر ماده گاو است. (برهان، ۱۳۴۲: ۱۱۹۵/۲)

* نگارنده سپاس‌گزار دکتر علی اصغر ابراهیمی و بینچه و دکتر شروین فریدنژاد است که از سر بزرگواری این مقاله را پیش از انتشار مطالعه کردند. به ویژه اگر پیش‌نهادهای دکتر ابراهیمی نبود این یادداشت سر و سامان نمی‌گرفت. طبعاً مسئولیت خطاهای احتمالی متوجه نویسنده است.

شواهدی بر درستی ترجمه بنداری از «ماده سهر» به «ناقه بنت ثلاث سنین»*

حسین شهرابی

hosseinsahrabi@gmail.com

مقدمه

در شاهنامه، در داستان خسرو پرویز (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۷۶)، حکایتی فرعی هست شامل بر گریز خسرو پرویز از باهله و گرسنگی‌اش در کنار فرات، به سبب نبود نخچیر، و سپس سر رسیدن قیس بن حارث که به او خدمت می‌کند و برایش خوراک فراهم می‌آورد. این فقره آخر در بیتی مشکل‌آفرین، این چنین تصویر می‌شود:

چو بر شاه تازی بگسترد مهر
بیاورد فربه یکی ماده سهر

واژه «سهر» در مصراع دوم معنای محصلی ندارد. نسخه‌بدل‌ها (طبق آنچه خالقی مطلق به دست داده) آشکارا محرف و مغلوط هستند:

س (نیز ب): کهر؛ س: مهر؛ پ: مر؛ و: ساده سهر؛ ق: ماده یکی در به مهر؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۳، لن، آ)

این واژه را، دست‌کم در متون تصحیح‌شده متقدم فارسی، می‌باید شاهد تک‌آمد (hapax legomenon) محسوب کنیم؛ مگر این‌که فرهنگ‌های حدود قرن دهم به بعد و یکی-دو متن بسیار متأخری را در نظر بگیریم که این واژه را از فرهنگ‌ها گرفته‌اند و به کار برده‌اند. جلوتر به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

در فرهنگ‌های پیش از قرن یازدهم، تا آن‌جا که ما دیده‌ایم، سهر مدخل نشده است، مگر در دو فرهنگ از قرن نهم و دهم:

حاشیه معین چنین است:

همین واژه سهر استفاده می‌کند:

کیفر آن ماده‌سهر کو تن شه پرورید
دولت آن ازدهادوش ستمگر برَد...
گرچه فرومایه کشت دایه پرمایه را
حق نپسندد که سود اژدر حیمیر برد

(پیشاوری، ۱۳۱۲: ۳۶)

محمد رضا شعار (شعار، ۱۳۷۵: ۴۸۹۹) لغت سِقر را در ترکی
آذری برگرفته از سِهر به معنای گاو دانسته است:

سقر (siqir) [از] سِهر، به کسر اول و سکون ثانی، گاو. سقر
آتی (siqir aty) گوشت گاو.

چنین ارتباطی محقق نمی‌نماید، چرا که لغت سقر با
صورت‌هایی مشابه در چندین زبان از خانواده زبان‌های ترکی
وجود دارد (برای مثال نک. Oztopcu et al, 1999: 36
مدخل "cow") و بعید، بل ناممکن است که چنین واژه شاذی
را از فارسی اقتباس کرده باشند.

فرهنگ‌های عربی هم سهر را نیآورده‌اند. با این حال،
سجّاد آیدنلو در فرهنگ‌واره لغات و ترکیبات عربی شاهنامه
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۵۰) این واژه را عربی دانسته اما توضیح و
منبعی به دست نداده است. یحتمل مشابهت آهنگ و ظاهر
سهر به بعضی نام‌های سه‌حرفی جانوران در عربی، نظیر
کبش و ذئب و خیل و نحل و ضبع و امثالهم، علت چنین
تصویری باشد. خانلری (۱۳۳۲) و جمال‌زاده (۱۳۴۵) در
فهرستی که از واژه‌های عربی شاهنامه به دست داده‌اند، به
سهر اشاره نکرده‌اند.

به هر روی، چند نکته در این میان هست که نشان
می‌دهد قائل شدن به چنین معنایی برای واژه سهر غلط
است، یا دست‌کم مسلم نیست:

- نخست آن‌که اگر تلفظ سهر را به جای سهر و در معنای
«سرخ» و سپس «ماده‌گاو» درست بدانیم، قرینه‌ای
در متون دیگر، به‌ویژه متون متقدم، نداریم؛ هرچه
هست استناد به فرهنگ‌های متأخر است که به ظن
قریب به یقین از یکدیگر رونویسی کرده‌اند و جملگی
اساس استنباطشان همان بیت فردوسی است، به‌علاوه
واژه سهرگاو در تواریخ مرتبط با فریدون.

sihr گاو (فهرست ولف): چو بر شاه تازی بگسترد مهر/
بیاورد فربه یکی ماده‌سهر (شاهنامه بخ [بروخیم] ج ۹،
ص ۲۷۳۴). و ظ. سهر به ضم اول است به معنی سرخ
(رک: سرخ، سهراب). و اصل «سهرگاو» (گاو سرخ) است
و صفت به جای موصوف نشسته: «فریدون اول خروج بر
گاو نشست تا پادشاهی بر وی مقرر شد و دیگر نام‌ها بر
حکم آنک شبانی می‌کردند: سپیدگاو و سیاه‌گاو و سهرگاو
یعنی سرخ‌گاو و مانده این نهادند و از این جهت چون
افریدون بیرون آمد سلاح او گرز بود یعنی سلاح چوپانان
چوب باشد چون عصا و مانند آن، و سرگرز او گاو‌سار بود
به مثال نام‌ها.» (فارسنامه ابن بلخی [چاپ نیکلسن]، ۱۲).

به عبارت دیگر، معین به صورت غیرمستقیم نشان داده است
که احتمالاً فرهنگ‌نویسان به استناد نام یکی از نیاکان
فریدون میان سهرگاو (گاو سرخ) و ماده‌سهر شاهنامه ارتباط
قائل شده‌اند. هم از این حاشیه و هم از مدخل سهر در
فرهنگ فارسی چنین برمی‌آید که خود معین هم این رأی را
پذیرفته بوده است:

سهر، sohr, sehr (=سرخ)؛ ۱- (ص. سرخ. ۲- (ا. گاو
سرخ، سهرگاو. ۳- گاو، بقر. (معین، ۱۳۵۱: ذیل واژه)

می‌توان حدس زد که فرهنگ‌نویسان قدیم جنسیت گاو را
هم از همان عبارت «ماده‌سهر» در شاهنامه برگرفته‌اند و به
آن افزوده‌اند.

محمد حسن دوست هم در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان
فارسی (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۹۵/۳) احتمالاً به پیروی از
فرهنگ فارسی و حاشیه برهان قاطع ابتدا سهر (و نه سهر) را
به معنای مطلق سرخ گرفته و سپس معنای گاو را هم با همان
تلفظ به آن مرتبط دانسته است.

این معنا چنان مسلم پنداشته شده که راهش را به یکی-دو
متن متأخر، جز فرهنگ‌ها، هم گشوده است. در مخزن الأدویه
(عقیلی خراسانی، ۱۳۸۰: ۹۴۱/۱) آمده است:

سهر اسم فارسی بقر است و گفته‌اند مختص به گاو ماده
است.

همچنین ادیب پیشاوری در شعر خود، وقتی می‌خواهد
به گاوی اشاره کند که فریدون از شیر آن پرورش یافته، از

احمد رضا قائم مقامی در بخشی از یادداشتی در فضای مجازی دربارهٔ این بیت شاهنامه، از پیشینه لغت سهر در فرهنگ‌ها نوشته و به ترجمه بنداری هم اشاره کرده و معنای «گاو» را غلط دانسته است. سپس از دشواری‌هایی که این بیت و این واژه پیش می‌کشد چنین گفته است:

فرض کنیم این لغت عربی است و مثلاً در ترجمه‌های خداینامه به عربی وارد شده و از آنها به طریقی وارد منبع فردوسی شده. در این صورت این لغت باید در قرون اول بعد از اسلام رایج بوده باشد. ولی چرا بی‌نشان است؟ فرض کنیم منبع این داستان فرعی عربی است (و این شاید فرض معقول‌تری باشد) و از آنجا به منبع فردوسی راه یافته. در این صورت نیز باز باید بتوان این لغت را در متون و فرهنگ‌های عربی یافت. فرض کنیم این لغت ایرانی باشد. آخر باید از جایی وارد شاهنامه شده باشد. آن منبع کجاست و آن زبان چیست؟ بی‌هیچ ضابطه‌ای نمی‌توان گفت لغت گویشی است. لغت گویشی به چه واسطه وارد شاهنامه شده؟ از گویش خود شاعر بوده؟ از گویش کاتب بوده؟ در منبع شاعر بوده؟ منبع شاعر مگر به چه گویشی بوده؟ این پرسش‌هایی است که در این مواقع باید از خود پرسید. این قدر هست که لااقل از زمان شاهنامه بنداری این لغت در نسخه‌های شاهنامه وجود داشته. («اقتراح در مورد یک بیت شاهنامه»، از: t.me/YaddashTQaemmaqami/124)

حال ما می‌خواهیم به استناد یک متن قرن هفتمی فارسی، که نام شتران را بر اساس سَنَشان مشخص کرده است، نشان بدهیم که ترجمه بنداری از این واژه یحتمل درست بوده و معنای سهر همان «شتر سه‌ساله» است. شواهد شاید کمتر موثّق دیگری را هم از منابعی دیگر پیش می‌نهمیم که ممکن است این پیشنهاد را توجیه کند.

المرشد فی الحساب و نام‌گذاری شتران بر اساس سن نسخه شماره ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس به نام المرشد فی الحساب کهن‌ترین اثر شناخته‌شده فارسی در دانش استیفا و سیاق است. معرفّی جامع این نسخه را علی صفری آق‌قلعه در مقاله‌ای به نام «بررسی کتاب‌شناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی» انجام داده است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۲). صفحات ۳۴ تا ۳۶ به توصیف این دست‌نویس اختصاص دارد. او سپس بخشی از مطالب استیفاء المرشد را با نام کهن‌ترین

- دیگر آن‌که در خود این بخش از داستان خسرو پرویز، کمابیش آشکارا، از شتر سخن رفته است:

پدید آمد اندر زمان کاروان
شتر بود و پیش اندرون ساروان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۶/۸)

سخن از هیچ جانور دیگری در کاروانی که به سبب دیدن خسرو پرویز توقّف کرده است در میان نیست.

- سدیگر و مهم‌ترین نکته، ترجمه بنداری از این بخش از شاهنامه است که طبعاً و تبعاً باید ما را به معنای «گاو» برای سهر ظنین کند، چرا که بنداری هم کلمه سهر را در متن می‌آورد (که مصحح متن عربی نیز آن را در ملحقات کتاب در شمار واژه‌های فارسی آورده) و هم آن را به «ناقه سه‌ساله» ترجمه می‌کند:

فأحضر العربی فی الحال سهرأ، أی ناقة بنت ثلاث سنین،
فنحرها. (بنداری، ۱۹۳۲م: ۲۰۵/۲)

در این بین، می‌بایست به یکی از نسخه‌بدل‌های این بیت در شاهنامه چاپ مسکو (فردوسی، ۱۹۷۱م: ۶۹/۹) هم اشاره کرد که به احتمال، هرچند احتمالی دست‌و‌دل‌بازانه، می‌شود آن را مؤید ترجمه بنداری دانست. در متن نسخه مسکو بیت مورد نظر ما با چاپ خالقی مطلق یکسان است، اما مطابق یکی از نسخه‌بدل‌ها مصرع دوم چنین است:

هیونی بیاورد ماده ز مهر

کاتبی که چنین تغییری را در متن داده، شعر فردوسی را دچار اشکال قافیه کرده است. این تغییر شاید نتواند با قطعیت نشان دهد که کاتب سهر را «شتر» می‌دانسته و عامدانه آن را به واژه‌ای آشناتر اما مترادف شتر تغییر داده، اما شاید بتواند نشان دهد که معنای «گاو» را هم برای آن متصوّر نبوده است.

این نکته را باید افزود که خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳۷۷/۳) به این توضیح کوتاه بسنده کرده است: «سهر، گاو ماده و جوان». به حتم، منبع بخش اول توضیح، یعنی «گاو ماده»، فرهنگ‌هاست، اما بخش دوم، یعنی «جوان»، سابقه‌ای و ارجاعی ندارد؛ شاید ترجمه بنداری که سنّ دام (ولوشتر) را بیان کرده است در ذهن او بوده و باعث شده چنین صفتی هم به توضیح خود بیفزاید.

فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا و با همکاری نفیسه ایرانی منتشر کرده‌است (ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵). سخت بتوان اطلاعات دیگری در باب تاریخ دانش استیفا و معرفی المرشد و نویسنده‌اش به این دو مطلب افزود.

مطابق پژوهش صفری آق‌قلعه، المرشد در حدود سال ۶۹۱ق نوشته شده و کتابت این نسخه هم، به قرائنی، نزدیک به زمان تألیفش بوده‌است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۲: ۳۴). نسخه‌ای از المرشد هم در کتابخانه مؤسسه زبان و ادب تاتارستان وجود دارد که تا به حال پژوهشگران نتوانسته‌اند به آن دسترسی بیابند.^۱

المرشد هم، همچون بعضی سیاق‌نامه‌ها، شامل بر فهرستی از حیوانات اهلی (مثل دام و طیور) یا رام‌شده (مثل یوز و باز) است که شیوه ثبت و ضبط خاص خود را دارند (در «باب دوم: محاسبات مواشی و کُراع و ستام» از «شعبه دوم: وضع صورت محاسبات و وضع مقادیر رقوم آن»). هرچند گویا مستوفیان اکثراً چنین واژه‌هایی را مطابق صورت عربی‌شان می‌نوشته و به کار می‌برده‌اند، حسن بن علی گاه به معادل فارسی یا معادل رایجشان در زبان مردم هم اشاره کرده‌است. از این حیث، المرشد گنجینه کم‌نظیری از واژه‌هایی است که یا تا به حال در متنی دیده نشده یا شاهد‌های کمی در متون دارند، یا در بعضی فرهنگ‌ها هستند اما یکسره فاقد شاهدند. برای نمونه، به دو واژه «روشن‌خنگ» و «دو‌ذخنگ» در وصف رنگ اسب (کاسانی، المرشد، مجلس: ۳۲۸)^۲ می‌توان اشاره کرد. نگارنده، که از سال‌ها پیش رنگ‌واژه‌های مرتبط با اسب را از متون مصحح و غیر مصحح مختلف گردآوری می‌کند، این دو را تا به حال در جایی ندیده‌است. یا در صفحه ۳۰۶ لغات مرتبط با سن گوسفندان آمده که برخی از آن‌ها هنوز در بعضی نواحی ایران رایج است: «طُغلی، شیشاک، اوگج، بخته، قرط (?)^۳».

به هر روی، بخشی از متن المرشد هم به شتران، یا به قول خود متن «الجمال»، اختصاص دارد. این بخش از متن هم، همچون مابقی نسخه، ندرتاً مشکول است و بیش‌وکم می‌توان گفت که اکثر واژه‌ها یا منقوط نیست یا نقطه‌گذاری‌شان کامل نیست. حرکت‌گذاری‌ها در متنی که در ادامه می‌آید افزوده نگارنده است، به جهت آسانی قرائت اصل متن را در تصویر ضمیمه از این صفحه از دست‌نویس

می‌توانید ببینید. توضیح هرآن‌چه محل شک بوده در پانویشت‌ها آمده‌است. برای بعضی واژه‌ها ممکن است در فرهنگ‌ها و منابع دیگر معانی دیگری نوشته شده‌باشد؛ از آن‌جا که اختلافات ارتباطی به بحث ما ندارد از ذکر موارد اختلاف می‌پرهیزیم.

الإبل: شتر؛ نام جنس است نر و ماده را؛ الآبال، جمع. الجمل البعیر: شتر نر؛ الجمال و الأجمال و البعران، جمع. الناقة: شتر ماده؛ النوق و الأئوق، جمع. الفحل: گشن شتر؛ الفحول، جمع. السلیل: بچه در وقت کی برآید؛ نر و ماده را گویند. الحوار: انک قوت گرفته باشد. الفصیل و الفطیم: یک‌ساله کی از شیر بازگرفته باشند و به پاریسی هر گویند و به برات^۴ معرب استعمال کنند. ابن مخاض: دو‌ساله، بنت مخاض ماده و به پاریسی دهر گویند. ابن لبون: سه‌ساله، بنت لبون ماده، یعنی مادرش با شیر امده باشد و به پاریسی سهر گویند. الحقی: چهارساله، الحقه ماده، یعنی مستحق بار نهادن و به پاریسی چهر^۵ خوانند. الجذع: پنج‌ساله، الجذعة ماده و به پاریسی تاکشاذ. الثنی شش‌ساله، الثنیته ماده. الرباعی هفت‌ساله، الرباعیه ماده. السدیس و السدس هشت‌ساله، نر و ماده را گویند. البازل، نه‌ساله. المخلف ده‌ساله. مخلف عام، یازده‌ساله. مخلف عامین، دوازده‌ساله. مخلف ثلثه اعوام، سیزده‌ساله. العود چهارده‌ساله، نر و ماده در وی

۱. تا آن‌جا که نگارنده این سطور جست‌وجو کرده‌است، گویا اول بار زنده‌یاد ایرج افشار (۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲) از وجود این نسخه اطلاع داده و بر اساس فهرست منتشرشده از کتب خطی فارسی در آن مؤسسه، نام نویسنده را «حسن بن علی کاسانی» نوشته‌است (همانجا).
۲. صفحات نسخه خطی المرشد دو شماره‌گذاری دارد، یکی برگ‌شمار کهن که بخش‌هایی از آن در حین صحافی از دست رفته (ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۳۵) و یکی صفحه‌شمار متأخر. ارجاع ما به همین صفحه‌شمار متأخر است.
۳. نگارنده مشغول تصحیح و بررسی بخش جانوران المرشد («محاسبات مواشی و کُراع و ستام») است و امید دارد شرح این واژه‌ها را به‌زودی در یادداشتی دیگر منتشر کند.
۴. کلمه در متن اصلی مغشوش نوشته شده‌است و مطمئن نیستیم که آن را درست خوانده‌ایم یا نه؛ به‌ویژه که لگه‌ای شبیه به نقطه بر بالای حرف «ر» دیده‌می‌شود. اگر این قرائت درست باشد، آن‌گاه کلمه بعدی، یعنی «معرب»، به‌معنای «معادل عربی واژه» به کار رفته‌است، نه به معنای معروف «کلمه غیرعربی عربی شده». چنین معنایی در فرهنگ‌ها برای کلمه «معرب» ثبت نشده و کاربرد نویافته‌ای است.
۵. آن‌چه در متن دست‌نویس آمده بیش‌تر به «حبر» یا «جر» می‌ماند. به روش استقرار، از هر و دهر و سهر به این تصحیح قیاسی رسیده‌ایم. از آن‌جا که این «حبر» یا «جر» شباهتی به واژه «چارتر» دارد، که جلوتر درباره آن خواهیم نوشت، اشاره به ابهام در املاي آن ضرورت دارد. اگر امکان دسترسی به نسخه موجود در تاتارستان فراهم می‌بود، شاید تردید برطرف می‌شد. احتمال دیگر آن است که این واژه «جر» باشد، یا به املاي امروزی «چر».

باشد. در فارسی قمی هم دو بر به معنای بز سه ساله است (صادقی، ۱۳۸۰: ۶۴) و سه بر بز چهارساله (همان: ۷۹) و چار بر بز پنج ساله (همان: ۵۳). در روستای خانیک شهرستان گناباد دو بر و سه بر به ترتیب بز نر دوساله و سه ساله است (پاپلی یزدی و لباف خانیکی، ۱۳۷۹: ۲۲۸) و اگر به شکل دو بر قوچ و سه بر قوچ و چار بر قوچ و پن بر قوچ بیاید به ترتیب به گوسفند نر دو تا پنج ساله اطلاق می شود (همان جا). سه زه و چهارزه نیز در این ناحیه گوسفند ماده چهارساله و پنج ساله است (همان جا). در البرز شرقی (برخی نواحی سمنان و گرگان)، کلمات یکران، دوران، سهران، چهارران، و پنجران به دام های نرینه به ترتیب دو تا شش ساله گفته می شود (بارانی و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۴). یکزه تا پنج زه هم به دام های مادینه به ترتیب دو تا شش ساله می گویند (همان جا).

از فارسی میانه نیز نمونه ای از چنین ساختاری به دست ما رسیده است. در فرهنگ پهلوی (NYBERG, 1988: 71) واژه های ak-brīt و dō-brīt و sē-brīt و tasū-brīt آمده که چنان که نیبرگ به درستی حدس زده است نام هایی برای بیان سن بزغاله ها یا بره ها بوده اند. به احتمال این واژه ها همان دسته واژه های دو بر تا چهار بر هستند که در بسیاری از نواحی مرکزی ایران هنوز رواج دارند.^۷ به گمان ما، آن چه نویسنده المرشد ضبط کرده دسته ای از واژه ها است که پیرو همین سن نام گذاری ساخته شده بوده اند.

قرائن دیگر و مسئله تلفظ «سهر»

حال قرائنی را می آوریم که هم می توان شواهدی بر ارتباط میان هر و شتر دانستشان و هم شاید نشان بدهند که تلفظ کلمات ذکر شده در المرشد از این قرار است: هِر، دُهِر، سِهِر، (و به قید احتمال) چَهِر/چِهِر.

۶. فرهنگ بلوچی - فارسی (جهان دیده، ۱۳۹۶: ۱۱۷۷/۱) فقط کلمه «دوپشم» را مدخل کرده است، آن هم به شکل «دوپژم: شتر دوساله».
۷. از این چهار واژه فارسی میانه، اولی در کتیبه سزبانۀ شاپور در کعبه زرتشت آمده و این کلمه به علاوه سه تای بعدی در همان فرهنگ پهلوی. ایران شناسان زیادی درباره ساخت و اشتقاق این چهار واژه گمانه زنی کرده اند. خلاصه ای بسیار مفید از این گمانه زنی ها را دکتر احمد رضا قائم مقامی در یادداشتی اینترنتی به این نشانی گرد آورده اند: <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/190>.

یکسان باشد و به پارسی زال خوانند. الفالِح و ذوالسَنَامین شتر دوکوهان و بغرا خوانند. (کاسانی، المرشد، مجلس: ۳۴۶)

چنان که خواندید، مؤلف می نویسد که شتر یک ساله «هر» است و دوساله «دهر» و سه ساله «سهر» و چهارساله «چهر». یعنی «هر» را باید واژه ای مستقل شمرد که با عددهای دو و سه و چهار در آمیخته و لغتی مشعر بر سن شتر ساخته است.

به نظر می آید در میان ایرانیان از جمله سنت ها در نام گذاری دام ها یکی هم این بوده است که اعداد را به «کلمه» ای متصل می کرده اند تا سن حیوان را معلوم کنند (البته مثال ها نشان خواهد داد که لزوماً عدد مذکور در این نام ها و عدد سن حیوان یکی نیست). هر و دهر و سهر و چهر گویا فراموش شده است، اما سنّت مشابه آن هنوز در بخش هایی از ایران به شکل های گوناگونی زنده است. برای نمونه، در همدان بره قوچ و قوچ دوساله و سه ساله را به ترتیب په خرت، دُو خرت، سه خرت می نامند (گروسین، ۱۳۷۰: ۱۹۶). در برخی نواحی کردستان په ک خرت، دوو خرت، سه خرت به ترتیب به معنای گوسفند سه ساله تا پنج ساله است (نجفی، ۱۳۶۹: ۲۷۶). در بعضی گویش های بلوچی، اگر سن شتر شش ماه تا یک سال باشد یک پشم نامیده می شود و دوساله و سه ساله و چهارساله به ترتیب دوپشم و سه پشم و چهارپشم می خوانند (جانب اللهی، ۱۳۷۵: ۸۰، پانوش).^۸ در میان به دینان، شتر دوساله بلمون دوپشم نامیده می شود (سروشیان، ۱۳۳۵: ۲۱). در فارسی کرمانی نیز بلمون دوپشم شتر دوساله است (بقایی، ۱۳۴۶: ۸۱). واژه های یک بر و دو بر و سه بر به معنای بز یا گوسفند یک ساله و دوساله و سه ساله (یا سن های دیگر) در بسیاری از مناطق ایران هنوز رایج است. در ارومیه بی بیر و دو بور و سه بور به بزغاله یک تا سه ساله می گویند (انزلی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). در روستای سطوه در شاهرود، دو بر گوسفند و بز نر دوساله است و یک بر بز نر یک ساله (طباطبایی و طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۷۲). در ناحیه رامند، بز سه ساله دو بر است و چهارساله سه بر (ستوده، ۱۳۳۴: ۴۶). در زبان به دینان، چار بر به معنای بز نر چهارساله به کار می رود (سروشیان، ۱۳۳۵: ۵۸) و دو بر (همان: ۸۱) و سه بر (همان: ۱۰۵) هر دو به معنای «بز نر سه ساله» ثبت شده است که شاید اولی غلط مطبعی و همان بز دوساله

نخست. در برهان قاطع (برهان، ۱۳۴۲: ۲۴۰۶/۴) مدخلی وجود دارد که ظاهراً برساخته از هیر و کافِ تصغیر است، هرچند شاهدی از متون ندارد و نگارنده هم فعلاً نیافته است:

هیرک، بر وزن زیرک، بجه بز را گویند که بزغاله باشد. و بعضی گفته‌اند که همچنان که بجه گوسفند را بره می‌خوانند بجه شتر را هیرک می‌گویند.

معین در حواشی برهان چنین توضیح داده است:

هرن این کلمه را از پارسی باستان *yāirika- (یک‌ساله)، از اوستایی yār-، پارسی باستانی -yāra- می‌پندارد («اسشق ۱۱۱۶») و هوشمان این وجه اشتقاق را درست نمی‌داند («هوشمان ۱۱۱۶»). شغنی yirk (نیک نموده، گوسفند نر، قوچ) («اسشق ۱۱۱۶»)، کردی hirik (میش بی‌دم) [این نژاد در روم‌ایلی هست] [ژبا ص ۴۵۷]. «هیرک، بزغاله» (رشیدی).

حسن دوست (۱۳۹۳: ۲۹۲۶/۴) هم همین تعریف برهان را به علاوه حواشی دکتر معین ذکر کرده و به مدخل «پیرار» در ارجاع داده که ذیل آن به yār به معنای سال پرداخته است.

تا آن‌جا که ما دیده‌ایم برهان قاطع قدیم‌ترین فرهنگی است که این واژه را ضبط کرده است. لحن مدخل هیرک در برهان قاطع شاید نشان بدهد که این واژه را از گویش ورنی فارسی‌دان شنیده است، نه آن‌که در متنی دیده باشد (همچون مؤلف آندراج که در وصف چنین مسموعاتی با لحنی روشن‌تر می‌گوید «از اهل زبان به تحقیق پیوسته»). اگر به راستی هیرک به معنای شتر بچه باشد، بعید می‌نماید که به واژه هر در المرشد مرتبط نباشد.

در فرهنگ رشیدی نیز لغت هیرک مدخل شده است، اما صرفاً با توضیح «بالکسر، بزغاله» (تتوی، ۱۳۳۷: ۱۵۱۲/۲). تتوی اشاره‌ای به معنای احتمالی دیگر این لغت نمی‌کند. می‌دانیم که فاصله میان تألیف برهان قاطع و فرهنگ رشیدی حدود دو سال است و به اقرب احتمالات برهان از منابع تتوی نبوده است (کازرونی، ۱۳۹۴: ۶۶). حضور این لغت در دو فرهنگ، که گویا یکی‌شان منبع دیگری نیست، و با توجه به شرح کمابیش متفاوتشان که نشان می‌دهد از منبع واحد بهره نبرده‌اند، این احتمال را که هیرک لغتی جعلی نباشد تقویت می‌کند.

دوم. قرینه دوم لغتی است در زبان بلوچی یا برخی گویش‌های آن در معنای شتر بچه: هر. در فرهنگ بلوچی-فارسی (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۲/۲۵۴۰) مدخل هر چنین است:

هر/ herr. بچه شتر نابالغ. مَثَل: «هر هَمودا جُکّایت که مات ئی جُکّاتگ /herr hamōdājokk-itke māti jokk-at-ag/ بچه شتر در جایی زانو می‌زند که مادرش زانو زده است.»

محمدسعید جانب‌اللهی هم در مقاله «نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد (نمونه: طایفه ریگی)» در باب کلمات مرتبط با سن شترها نوشته است (تأکید از نگارنده این یادداشت است):

نام شتر در سنین مختلف به شرح زیر است: از بدو تولد تا شش ماهگی هر/ her؛ شش ماه تا یک سال، یک‌پشم؛ دو ساله، دوپشم؛ سه ساله، سه‌پشم؛ چهار ساله، چهارپشم. (جانب‌اللهی، ۱۳۷۵: ۸۰، پانویس)

اشاره جانب‌اللهی به ارتباط هر با سن کمتر از یک سال، و نه صرفاً کم‌سن‌وسالی شتر بچه، خالی از اهمیّت نیست.

در گویش کُرشلی از زبان بلوچی نیز گویا «نوزاد شتر» را هر/ her می‌خوانند (عمادی، ۱۳۹۷: ۱۱۴). تشدید حرف «ر» در کلمه بلوچی هر، مطابق ثبت جهان‌دیده، ممکن است در توجیه ارتباط میان این لغت بلوچی و لغت هر در المرشد مشکلی پدید بیاورد؛ اما تمایل فارسی‌نو به تخفیف رای مشدّد (خوشه ۳۱ در ایرانی باستان به خوشه ۳۲ در برخی زبان‌های ایرانی میانه و نو بدل شد) و نیز حفظ رای مشدّد در برخی واژه‌های بلوچی (نظیر «زر= زر» (طلا) (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۱۳۳۳/۲) و «پَر= پُر» (همان: ۵۰۴/۱) و «کَر= کر» (ناشنوا) (همان: ۱۷۶۵/۲))، شاید شاهدی بر یکسانی این دو لغت باشد.

(پرسش‌هایی به مثابه) نتیجه

اگر در این یادداشت به راه خطا نرفته باشیم و به راستی نتیجه آمیزش «سه+هر» کلمه سِهَر (نه «سِهَر») به معنای «شتر بچه سه‌ساله» باشد، پرسش‌هایی پیش می‌آید: آیا باید سِهَر شاهنامه را تلفظی گویشی و محلی از سِهَر دانست و آیا تبدیل سِهَر به سِهَر توجیه آوایی قانع‌کننده‌ای در فارسی دارد؟ یا فردوسی بنا به ضرورت قافیه این واژه را چنین به کار برده است؟ یعنی به راستی فردوسی لغتی شاید شاذ را به

علت، در متون هم معمولاً از نام‌های عربی‌شان استفاده می‌شده‌است و اهل علم و ادب با معادل‌های عربی‌شان آشنا بوده‌اند. این مسئله به‌خصوص می‌تواند تا حدی نبود واژه‌های «فارسی» مرتبط با سن شتر را در متون توجیه کند. گذشته از آن، کم پیش می‌آید که واژه‌های عربی شاذ راه خود را به گفتار روزمره مردم، به‌ویژه در گویش‌های محلی، باز کنند؛ اما واژه‌های غریب و دشوار مرتبط با سن شتر را گاه در گویش‌های منطقه‌ای هم می‌توان دید. برای نمونه، کلمه ابن لبون به‌شکل بَنَلَبون و به‌معنای «شتر یک‌ساله» در منطقه خور و بیابانک به کار می‌رود (حکمت‌یغمایی، ۱۳۶۹: ۳۲۷)، و به‌شکل بَلَمون (شتر یک‌ساله) در زبان به‌دینان (سروشیان، ۱۳۳۵: ۲۱)، و به‌شکل بَعَلِمون / بَلِمون و بلمون دوپشم (شتر یک‌ساله و دوساله) در فارسی کرمانی (بقایی، ۱۳۴۶: ۸۱)، و به‌شکل بَلوون (شتر دوساله) (حسینی موسی، ۱۳۸۴: ۷۰) در شهر بابک. نیز چنین است کلمه حَق که از حَق گرفته شده‌است و در خور و بیابانک به شتر دوساله می‌گویند (حکمت‌یغمایی، ۱۳۶۹: ۳۲۷) و جعد که احتمالاً از جَدَع گرفته شده و به شتر سه‌ساله می‌گویند (همان‌جا). حَق در شهر بابک هم به شتر سه‌ساله و بره دوساله گفته می‌شود (حسینی موسی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

نگارنده تا آن‌جا که به رایض‌نامه‌ها و فرس‌نامه‌ها و صیدنامه‌ها و سیاق‌نامه‌های دیگر و حتی برخی کتب فقهی دسترسی داشته، جست‌وجو کرده و هنوز واژه‌ای مشابه هر و دهر و سهر و چهر نیافته‌است. احتمال این‌که چنین واژه‌ای در چنین کتاب‌هایی بیاید بیش‌تر است. قطعاً اگر شاهدی دیگر از این کلمات در متنی دیگر پیدا شود، بهتر می‌توان به ترجمه بنداری از سهر به «ناقۀ سه‌ساله» اطمینان کرد.

۸. چنان‌که پیش‌تر نوشتیم، ایرج افشار به استناد فهرست نسخه‌های خطی فارسی تاتارستان نام مؤلف را «حسن بن علی کاسانی» نوشته‌است (افشار، ۱۳۸۵: ۲۰۲). از آن‌جا که حسن بن علی در خدمت صدرالدین احمد خالیدی زنجانی در دستگاه گیختاتو خان بوده (آق‌قلعه، ۱۳۹۲: ۳۴؛ آق‌قلعه و ایرانی، ۱۳۹۵: ۲۹)، بعید می‌نماید اهل کاسان در اطراف اخیسکت از نواحی سمرقند بوده باشد و احتمال اهل کاشان معروف‌تر ایران امروز بوده. هرچند اگر سمرقندی هم بوده باشد گستره رواج این واژه وسیع‌تر می‌شود و تفاوتی در استدلال ما ایجاد نمی‌کند.

کار برده و به اقتضای وزن و قافیه تلفظ آن را تغییر داده‌است؟ آیا در منبع فردوسی در این بخش از داستان، چنین کلمه‌ای (یا معادل شتر سه‌ساله در زبانی دیگر، مثلاً عربی) بوده و فردوسی آن را عیناً ترجمه کرده و در متن خود نشانده‌است؟ یا شاید کلمه‌ای عام‌تر (مثلاً معادل «شتر بچه») در منبع او بوده که فردوسی، باز هم به ضرورت قافیه و وزن، از «شتر سه‌ساله» استفاده کرده‌است؟ یا شاید چون گوشت شتر جوان، همچون دام‌های دیگر، خوشمزه‌تر از گوشت شتر پیر است، فردوسی با اشاره به سن شتر می‌خواسته گشاده‌دستی قیس بن حارث را نمایش بدهد؟ هرچند دست‌کم طبق آنچه در «خسرو قبادان و ریدک وی» آمده گوشت شتر یک‌ساله خوش‌تر است (معین، ۱۳۶۴: ۹۱).

اگر شواهد طرح‌شده در این یادداشت صحیح باشد، آیا می‌توان گفت که سِهر / سِهر (فارغ از مسئله تلفظ) واژه‌ای گویشی نبوده‌است؟ چرا که نویسنده المرشد کاشانی^۸ و فردوسی توسی است و «هر» در زبان بلوچی رواج دارد. از سوی دیگر، بنداری هم اهل اصفهان بوده و این واژه را می‌شناخته، و این شاید بتواند نشان بدهد که خانواده واژه‌های ترکیب‌شده با «هر» در صفحات غربی ایران هم رواج داشته‌است.

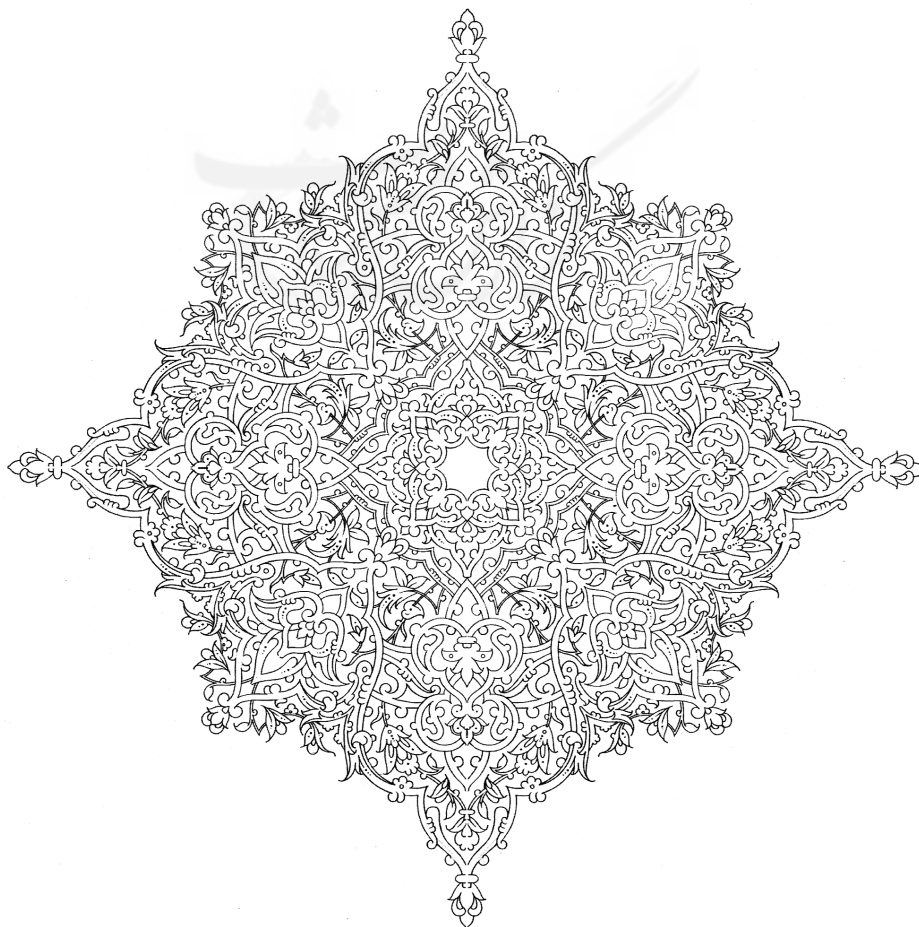
اما غیاب این خانواده واژه‌ها را در فرهنگ‌ها می‌توان به‌سبب عامیانه بودنشان دانست؛ به همان سیاق که دسته‌واژه‌های مشابه برای بیان سن دام‌های دیگر هم به‌ندرت در فرهنگ‌ها و در کتاب‌های نظم و نثر دیده می‌شود. صرف نظر از واژه‌هایی کلی، نظیر بره و گوساله و کره، ثبت معدود واژه‌هایی همچون چپش و شیشاک و شک در برخی فرهنگ‌ها به لطف حضورشان در اشعار یکی-دو شاعر است (نک. ذیل همین مداخل در لغت‌نامه). چه بسا اگر آن چند بیت باقی نمی‌ماندند فرهنگ‌نویسان قدیم نیز این کلمات را مدخل نمی‌کردند.

در مقابل، لغت‌های عربی مشعر بر سن شتر غالباً مدخل می‌شده‌اند یا در کتاب‌های مختلف رواج داشته‌اند، چرا که اصطلاحات مرتبط با سن و سال شتر، به‌علت نقش این جانور در تعیین دبه و میزان زکاتش و احکام این چنینی، از قدیم تا به الآن اهمیتی فقهی و مذهبی داشته‌است. به همین

منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۶). فرهنگ‌واره لغات و ترکیبات عربی شاهنامه. تهران: سخن.
- اصفهانی، میرزا ابراهیم. فرهنگ میرزا ابراهیم. دستنویس شماره ۸۶۵ کتابخانه مجلس. کتابت: ظاهراً اوایل قرن یازدهم قمری.
- _____ . فرهنگ میرزا ابراهیم. دستنویس شماره ۴۱۴ کتابخانه ملک. کتابت ۱۲۲۸ق.
- افشار، ایرج (۱۳۸۵). «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۵۲)». بخارا، ش ۵۳: ۱۷۸-۲۰۶.
- انزلی، حسن (۱۳۸۴). اورمیه در گذر زمان. تهران: دستان.
- ایرانی، نفیسه و علی صفری آق‌قلعه (۱۳۹۵). کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا. تهران: میراث مکتوب.
- بارانی، حسین، علی اکبر مهربانی و محمدرضا مقدم (۱۳۸۰). «ترکیب و تفکیک و تولید گله در البرز شرقی». فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبایی)، ش ۱۵ و ۱۶، دوره ۸: ۷۱-۱۰۰.
- برهان، محمّدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، برهان قاطع، به تصحیح و تحشیه محمد معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلدهای ۲ و ۴
- بقای، ناصر (۱۳۴۶). «فارسی کرمان». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۸۱: ۷۳-۸۸.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲م). الشاهنامه. به تصحیح عبدالوهاب عزام. قاهره: دارالکتب المصریه.
- پاپلی یزدی، محمّدحسین و مجید لباف خانیکی (۱۳۷۹). «ترکیب گله در دامداری سنتی ایران». تحقیقات جغرافیایی، سال پانزدهم، ش ۱ و ۲: ۲۰۹-۲۳۴.
- پیشاوری، ادیب (۱۳۱۲). دیوان قصائد و غزلیات فارسی و عربی ادیب پیشاوری. به جمع و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی. تهران: مطبوعه مجلس.
- تنوی، عبدالرشید (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی. به تصحیح محمّدعبّاسی. تهران: بارانی.
- جانب‌اللهی، محمّدسعید (۱۳۷۵). «نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد (نمونه: طایفه ریگی)». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۱: ۵۹-۸۲.
- جمالزاده، محمّدعلی (۱۳۴۵). «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی». وحید، ش ۳۱: ۵۵۲-۵۵۷.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۶). فرهنگ بلوچی-فارسی. تهران و چابهار: انتشارات معین و دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.
- حسن دوست، محمّد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی موسی، زهرا (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان و کنایات شهر بابک. کرمان: بنیاد کرمان‌شناسی.
- حکمت یغمایی، عبدالکریم (۱۳۶۹). بر ساحل کویر نمک. تهران: توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهلوی، محمّد بن لاد بن عبدالملک (۱۸۸۳). مؤید الفضلاء. کانپور: چاپ سنگی مطبع نولکشور.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۴). «رساله لغات فرس قدیم اهالی رامند». فرهنگ ایران‌زمین، ش ۳: ۲۲-۷۷.
- سرهندي، الله‌داد فیض (۱۳۳۷). مدار الافاضل. به تصحیح محمّدباقر. لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- سروشیان، جمشید سروش (۱۳۳۵). فرهنگ بهدینان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- شعار، محمدرضا (۱۳۷۵). «کلمات فارسی در تداول زبان آذربایجانی». نامواره دکتر محمود افشار. به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان. تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار. ج ۹، ص ۴۸۴۴-۴۹۳۳.
- شیرازی، جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. به تصحیح رحیم عقیفی. مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). فارسی قمی. تهران: باورداران.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۲). «بررسی کتابشناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی». پیام بهارستان (ویژه‌نامه مالیه و اقتصاد)، ش ۱ (تابستان): ۱۱-۹۵.
- طباطبایی، سیّد حسین و سیّد حسن طباطبایی (۱۳۹۳). «گردآوری و بررسی واژگان و اصطلاحات دامداری در گونه زبانی سطوه». فرهنگ و ادبیات عامه، دوره دوم، ش ۴: ۱۵۹-۱۸۲.
- عقیلی خراسانی، محمّدحسین (۱۳۸۰). مخزن الأدویه. بی‌نا (نسخه در دسترس در noorlib.ir).
- عمادی، نظام (۱۳۹۷). «واج‌شناسی گویش کُرسی». ادبیات

- شمارهٔ ۲۱۵۴ کتابخانهٔ مجلس. کتابت: ظاهراً اواخر قرن هفتم قمری.
- گروسین، هادی (۱۳۷۰). واژه‌نامهٔ همدانی. تهران: هیرمند.
 - معین، محمد (۱۳۵۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر.
 - _____ (۱۳۶۴). مجموعهٔ مقالات. به‌کوشش مهدخت معین. تهران: مؤسسهٔ انتشارات معین.
 - ناتل خانلری، پرویز (۱۳۳۲). «واژه‌های عربی در شاهنامه».
 - سخن، ش ۵، دورهٔ چهارم: ۴۰۵ (بازنشر شده در وبگاه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: www.cgie.org.ir).
 - نجفی، یدالله (۱۳۶۹). جغرافیای عمومی کردستان. تهران: امیرکبیر.
 - NYBERG, Henrik Samuel (1988). *Farhang i Pahlavik*. Wiesbaden: Harrassowitz.
 - ÖZTOPÇU, Kurtuluş et al. (1999). *Dictionary of Turkic Languages*. London: Routledge.
 - و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۱، دورهٔ چهارم: ۱۰۷-۱۳۵.
 - فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۶). شرفنامهٔ منیری یا فرهنگ ابراهیمی. به تصحیح حکیمه دبیران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
 - _____ (۱۹۷۱ م). شاهنامه. به تصحیح یوگنی ا. برتلس، زیر نظر ع. نوشین. مسکو: ادارهٔ انتشارات دانش آکادمی علوم اتحاد شوروی.
 - قائم‌مقامی، احمد رضا (۳ آوریل ۲۰۲۲ / ۱۴ فروردین ۱۴۰۱). «اقتراح در مورد یک بیت شاهنامه». یادداشت اینترنتی منتشر شده در: t.me/YaddashtQaemmaqami/124
 - کازرونی، آسیه (۱۳۹۴). «منابع فرهنگ رشیدی».
 - فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۱۰: ۶۳-۷۶.
 - کاسانی، حسن بن علی. المرشد فی الحساب. دستنویس



Gozaresh-e Miras

101

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 7, no. 4, Winter 2022
[Pub. Winter 2024]

Proprietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.com

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Jalal Matini and His Contributions to the Persian Written Heritage 3-4

Articles

Takhbīr al-Kalām: A Newly Found Work by Sayf al-Dīn Isfarangī on the Reasons for Revelation of Some of the Quran's Surahs and Verses / Behrouz IMANI 5-9

A Remnant of the Seljuq Period in Aleppo / Ahmad KHAMEYAR 10-12

A Few Mongolian Words and Expressions in *Al-Wasā'il Ilā al-Rasā'il* / Ali SAFARI AQ-QALEH 13-19

By the Might of the Royal Arm: on the Georgian Name of Allāhwerdī Khān / MohamadSadegh MIRZAABOLQASEMI 20-22

In Defense and Devotion: Affective Practices in Early Modern Turco-Persian Manuscript Paintings / Christiane GRUBER; Translated by Nastaran NEJATI 23-50

Three Etymological Notes / Hassan REZAI BAGHBIDI; Translated by Milad BIGDELOO 51-54

Some Evidence for the Accuracy of Bundari's Translation of *Māda Sihr* to *Nāqatu Binti Thalāthīn* / Hossein SHAHRABI 55-63

On the Monostichs and Quatrains of Hussayn 'alī Mīrzā Farmānfarmā / AliReza KHAZAI 64-69

An Introduction to the Challenges of Cataloging Persian Manuscripts in Poland: An Overview of the Manuscripts of *Bahār-i Dānish* and *Ṭuṭī Nāma* in Warsaw and Wrocław / Stanislaw Adam JAŚKOWSKI 70-80

Newly Discovered Poems of Khālis-i Astarābādī / Seyyed Hadi MIRAGHAI 81-87

Reviews and Critiques

A Contemplation on the Edition of *Ahsan al-Qiṣaṣ*: Collating the Edited Text with the Base Manuscript (Preserved in the Library of Celebi Abdullah in Turkey) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR 88-99

A Review of the Textual Variations Between the Edited Text of *Zarrin Qabā Nāma* and a Newly Discovered Manuscript / Sadegh ARSHI 100-113

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (15) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 114-117

Iran in Ottoman Texts and Sources (28)

Life and Works of Freyduṅ Beyk / Nasrollah SALEHI 118-122